



خودمانیم، کتاب گنجی چه نوری بر چه قضیه ای انداخت؟ جناب معظم روشنگر ایشان، سالهای انقلاب و سالهای دادگاهها انقلاب و کشتار و توبه نامه های کذابی افراد کجا بودند؟ کتابشان را همان سالی که درآمد خواندم و آهی کشیدم. آتش آهی که بر جان این لوٹ کنندگان افتد. سر و ته بیست و شش سال جنایت و کشتار را به همین ریسمان بیدگ قتلهای به اصطلاح خودشان زنجیره ای کشاندن و از آب گل آلود ماهی گرفتن. زمانی شریعتی را در رگ جوانان تزییق کردند و این سالها درد مانی فست گرایی را درمان کردن با تولیدات این چنین. تازه بلند گوها روانه کردند که آخر این " حرف تازه ای دارد!" و مانده ای جماعت تو خالی خود فریب کی از خوش رقصی کوتاه نخواهند آمد.

از میان خودی ها، دگر اندیش و "مانیفست" نویس و زندانی سیاسی البته صد البته آزاده تحویلیمان دادن، یعنی برداشتن يك لایه و صد لایه دیگر تزویر و ریا را در لباس عشوه و ناز این وقیح خوراندن.

مهره هایشان را چیده اند، ماه ها زمان برده تا رادیو و تلویزیون و قلم بدست به روز را تحویل دهند، آن هم به نام اپوزیسیون، و ضرب آهنگ عجزه خوش رقص را در پرده عقیفه اتمی شان تند کرده اند. تریاق فراخوان، و جایگزینان البته به عنوان نامی يك از ایشان: بین المللی شان آماده کرده اند، تا مبادا " مردم" بدانند چه ها که نرفته و می رود. و در صحنه داخلی، با نفوذ در هر جریده و بلند گویی، شوربای مقبولیت را به زور و بیداد می طلبند. و چه زیرکانه از ضعف مهر ه هایشان استفاده می کنند. نمونه: یادمان باشد آقای ورجاوندی که در مصاحبه با صدای آمریکا، در زمانی که انتخابات شورای شهر نزدیک بود، می گفت: آخر اگر مردم بیابند شرکت کنند برج اصفهان را با شهردار شدنم حفظ می کنم. بدا، بدا به حال ایران دوستانی تو خالی، که داربستان ستم گشته اند. و انگاری گذشت این ماه ها نه تنها حقیقی را بر اینان آشکار نکرده که بنا بر عادت، به شهرهای مختلف نیز سفر می کنند و در پی این حلیم انتخابات نام چه معلق زنی ها که نمی بینیم...

قحبه خوش رقص را هر کدام به طنابی می کشند، يك روز " رادیو فردا" سر تا به پایش می شود اعتصاب غذای گنجی و بیانیه عبادی، و با تمام نیرو سعی در خوراندن این طیف صد رنگ به نام اپوزیسیون به خوانندگان دارد، و روزی طناب را آنها که پنهان مشغول دلال بازی و معاشقه با طرفین قراردادها هستند می کشند، و این میان جماعتی " مدفون در زمان" با ادعای منشور هایشان آب به آسیاب هر يك می ریزند، غافل از بیدادی که بر من و تو می رود.

یادمان باشد، این نکبت در سکوت ما به جلوه گری مشغول است. و دیگر سکوت بس. سر و ته این طیف را بایست نشان داد تا مجال ترفندی دیگر نرود.

سایه

چهارم خرداد هشتاد و چهار